

انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)

مرتضی شیروودی^۱

چکیده

امروزه، گروه‌های اسلامی، از فعال‌ترین جریان‌های سیاسی جهان به شمار می‌روند. این گروه‌ها معتقدند جهان و جهانی شدن ارتباط تنگاتنگی با مذهب دارد. از این رو، اهمیت و نفوذ فزاینده اندیشه‌ها و نهادهای مذهبی آشکارا در سراسر جهان دیده می‌شود، به گونه‌ای که سال ۱۹۹۲م. را سال بیداری اسلامی خوانده‌اند، در حالی که در ۱۹۶۴م. غربی‌ها و شرقی‌ها اعتقاد داشتند اسلام در برابر تجددگرایی یا مدرنیزاسیون کاملاً بی‌دفاع است. همچنین در سال ۱۹۷۹م. دولت آمریکا بیداری اسلامی را از عوامل نابودی جهان خواند و فعالان مسلمان به‌عنوان رزمندگان شرکت‌کننده در جنگی معرفی شدند که به اعتقاد سایروس ونس، وزیر خارجه وقت آمریکا، در صورت وقوع، احتمالاً می‌تواند منافع آمریکا را به شدت به خطر اندازد. وی از این جنگ، با عنوان جنگ اسلام و غرب نام می‌برد. رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز هیچ‌گاه ترس خویش را از بیداری اسلامی انقلابی و خطرات آن برای کشورشان کتمان نکردند. کارشناسان غرب و شرق، این همه سخن گفتن از بیداری اسلامی را ناشی از وقوع و استمرار پدیده انقلاب اسلامی می‌دانند.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، امام خمینی علیه السلام، ایران، جهان اسلام،

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۲۶ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۳۰

مسلمانان، جنبش‌های اسلامی.

Archive of SID

مقدمه

این مقاله در تلاش است پاسخ این پرسش‌ها را بیابد:

۱. بیداری اسلامی به چه معنایی است؟ آیا پدیده جدیدی است یا ریشه در گذشته نیز دارد؟
 ۲. تحلیل‌گران غربی و شرقی گسترش بیداری اسلامی را توأم با انقلاب اسلامی می‌دانند، آیا می‌توان پیوند عمیقی میان این دو برقرار کرد؟
 ۳. اگر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی تأثیر نهاده است، مصداق‌های این تأثیرات کدامند؟ آیا می‌توان نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری را در میان مسلمانان یا جنبش‌های مسلمان مشاهده کرد؟
- از این‌رو، نگارنده برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نخست به چستی بیداری اسلامی می‌پردازد و سپس با بررسی‌های لازم، میزان جدید و قدیم بودن آن را مشخص می‌سازد. در گام بعدی می‌کوشد پیوندی میان انقلاب اسلامی و گسترش پدیده بیداری اسلامی برقرار کند و دلایل تأثیر نهادن انقلاب اسلامی بر توسعه بیداری اسلامی را مطرح سازد. سپس به مصداق‌هایی اشاره می‌کند که خلق یا رشد آن، ناشی از انقلاب اسلامی است. سرانجام به توضیح نمونه‌هایی می‌پردازد که به صورت ملموس‌تر و عینی‌تر، تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی الهام گرفته از بیداری اسلامی را نشان می‌دهد.

تعریف «بیداری اسلامی»

بیداری، ضد خواب است و در معنای فعال شدن هوش (آگاهی) به کار می‌رود. بنابراین، بیداری اسلامی به مفهوم ظهور اسلام ناب و پاک در انسان و جامعه است. بر این اساس، حیات برین از دین به دست می‌آید و تنها از دین، قابل دریافت است؛ زیرا خداوند به انسان و جهان حیات بخشیده است و پیامبرش ما را به آنچه زنده می‌کند، فرا می‌خواند. بنابراین، بیداری اسلامی به مفهوم زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است. به بیان دیگر، در

معنای تجدید حیات اسلام به کار می‌رود که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزش‌های متعالی، بار دیگر زنده می‌شود یا حیات می‌یابد. احیاگری اسلامی نوعی اصلاح‌گری دینی است، البته نه آن اصلاح دینی که در غرب رخ داده است؛ زیرا در اصلاح دینی به معنای غربی، دین به گونه‌ای دستخوش تغییر و تبدیل قرار می‌گیرد که دیگر جامعه، دینی نمی‌شود، بلکه دین با زمانه پیش می‌رود. در نتیجه، دین از عرصه حیات اجتماعی خارج می‌شود، ولی بیداری و احیاگری اسلامی، زنده داشتن انسان و حیات اجتماعی بر مبنای دین و به شیوه دینی است. به همین دلیل، غبار از سیمای دین زدوده و صورت و سیرت دین آشکار می‌شود که در نتیجه این اقدام، دین به عرصه حیات آدمی باز می‌گردد. به بیان دیگر، بیداری اسلامی مہجوریت زدایی از دین یا بازپیرایی و واخوانی گزاره‌ها و آموزه‌های اسلامی از اجمال و ابهاماتی است که بر سیمای دین نشستہ است. از این رو، می‌توان گفت اگر خواب، برادر مرگ است، بیداری دست در آغوش زندگی دارد. (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵: ۳۵۹)

بیداری اسلامی بر خلاف تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، منادی پیام واحدی در تاریخ بدین مضمون است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم. این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت شرمندگی و قصد بازگشت به ارزش‌های ناب و راستین گذشته است؛ شرمندگی در برابر عزتی که خداوند به مؤمنین وعده داده است و امروز مسلمانان از آن بی‌بهره‌اند و بازگشت به اسلام به این معنا که عقب‌ماندگی ما ناشی از دور شدن از اسلام است.

بنابراین، اگر بخواهیم دو عنصر شرمندگی و بازگشت را در یک عبارت خلاصه کنیم، باید گفت معنا و پیام بیداری اسلامی، این است که به اسلام ناب بازگردیم تا عزت گذشته خویش را باز یابیم یا عزت بر باد رفته خود را به دست آوریم. همان‌گونه که از معنای بیداری اسلامی آشکار است، مراد از کلمه بازگشت، سیر ارتجاعی و معکوس در تاریخ نیست؛ یعنی مراد از بازگشت، بازگشت به گذشته سیاه و سیر قهقرایی در تاریخ نخواهد

بود، بلکه منظور، بازگشت به اسلام و توبه از به کنار نهادن اسلام و جبران عمل نکردن به دین نبوی است. به عبارتی، بیداری اسلامی یعنی از آنجاکه ما در عقیده، اخلاق و عمل اجتماعی، از مفاهیم و ارزش‌های اسلامی بسیار فاصله گرفته‌ایم، باید هر آنچه در توان است، به کار گیریم تا کوتاهی‌های چند قرن اخیر را جبران سازیم.

هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به کارگیری ارزش‌های خالص اسلامی و تجربه انسانی تمدن بشری است. از این‌رو، هدف نهضت بیداری اسلامی، تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم با عمل جمع شود. (همان)

تاریخچه بیداری اسلامی

براساس آنچه بیان شد، آشکار است پدیده بیداری اسلامی چیز جدیدی نیست؛ البته در دهه‌های اخیر به دلایل گوناگونی چون مورد استعمار و تهاجم قرار گرفتن جامعه اسلامی از سوی غرب، توسعه یافته است. با توضیح تاریخ بیداری اسلامی، هم می‌توان به ریشه‌های تاریخی آن پی برد و هم ارتباط آن را با انقلاب اسلامی و علت یا دلایل توسعه آن در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی را دریافت:

ظهور اسلام، تحولی عظیم در تاریخ بشریت آفرید، به گونه‌ای که مرزهای نژادی، جغرافیایی و قومی را درنوردید و بر پایه کلمه الله، جوامع مختلف را به یکدیگر نزدیک ساخت و در میان اقوامی که نه بهره‌ای از فرهنگ و تمدن آن زمان برده بودند و نه قدرت مادی داشتند، قدرت مادی و معنوی شگرف و شگفتی به وجود آورد که هم عزت دنیوی آنها را فراهم ساخت و هم آنان را به اوج معنویت رساند. به بیان دیگر، در شرایطی که هم تمدن یونان در اوج شهرت خود بود و هم قدرت‌هایی مانند امپراتوری ایران و روم، ابرقدرت‌های زمان بودند، اسلام ظهور کرد و پس از شکست آن دو قدرت بزرگ، به سرعت در جغرافیای زمین گسترش یافت، به گونه‌ای که دیری نپایید بخش بزرگی از

دنیای آن زمان را در اختیار گرفت. البته این گسترش تنها ارضی و مرزی نبود بلکه دنیای فکر و اندیشه اسلامی نیز به موازات قدرت نظامی و اقتصادی جهان اسلام توسعه یافت و این درست زمانی اتفاق افتاد که اروپای آن زمان رو به افول می‌گرایید.

فرهنگ و تمدن اسلامی همچنان در حال گسترش بود و حتی زمانی که تمدن اسلامی در اوج شهرت خود قرار گرفت، تمدن غرب در خواب فرو رفت، به گونه‌ای که بعدها غربی‌ها آن دوران را عصر تاریکی در غرب نام نهادند؛ زیرا آنان در برابر اسلام، چیزی برای عرضه داشتن به جهان بشریت نداشتند. جنگ‌های صلیبی نیز که در طول دو قرن نتوانست آنچه را که از نظر نظامی مدنظر داشت، به دست آورد، سبب آشنایی تدریجی غربیان با فرهنگ و ادبیات و پیشرفت‌های فکری جهان اسلام شد و زمینه بیداری آنان را فراهم ساخت. به همین دلیل، دوره رنسانس، پشت سر گذاشتن عصر تاریکی و آغاز دوره‌ای بود که به آن، عصر روشنایی یا روشنگری گفته‌اند. بدین ترتیب، غربیان تحت تأثیر جهان اسلام و با الگوگیری از آن، کم‌کم توانستند پیشرفت‌های شگفتی در قرن‌های هفده، هجده و نوزده به وجود آورند. (ولایتی، ۱۳۸۴: ۱۳۲)

در این دوران، جهان اسلام رفته رفته تحت تأثیر دو عامل به خواب فرو رفت و از افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی دور ماند: نخست استعمار و استثمار غرب در این منطقه مهم جغرافیایی و فکری و دیگر، استبداد و انحراف حاکمان مسلمان. این دو عامل، آسیب مهلکی بر پیکر جهان اسلام وارد آورد که در جنگ جهانی اول به اوج خود رسید؛ زیرا امپراتوری عثمانی که در مواردی، تکیه‌گاه مسلمانان به‌شمار می‌آمد، عمدتاً به همان دو دلیل مهم منقرض شد. از این‌رو، تهاجم حیرت‌آوری از لحاظ نظامی و فکری از سوی غرب بر جهان اسلام آغاز شد، به گونه‌ای که از خود بیگانه شدند، اسلام را عامل عقب‌ماندگی دانستند و در نتیجه، در پی آن بودند که شاید با الگوگرفتن از غرب بتوانند عقب‌افتادگی خود را جبران سازند. البته در این دوران، کسانی هم بودند که با هوشیاری و درک عمیق از اوضاع و شرایط به این نتیجه دست یافتند که دلیل عقب‌افتادگی و به خواب رفتن جهان اسلام، از

اسلام نیست، بلکه بدان دلیل است که مسلمانان از اسلام دور شدند و از اندیشه‌های اسلامی فاصله گرفتند. در این میان، شخصیت‌هایی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید قطب و حسن البنا، تلاش‌های بسیاری کردند تا مسلمانان را از خواب سنگین، بیدار و به آنها بفهمانند که علت شکست و عقب‌افتادگی آنها چیست و چه باید کرد؟ (همان، ۲۱۷)

آخرین ضربه اساسی جهان غرب بر جهان اسلام، شکل دادن و تحمیل صهیونیسم بود که بذر آن، در سرزمین مقدس فلسطین کاشته شد. در این زمان، آرنولد توین بی، تاریخ‌نگار معروف انگلیسی، در کتاب *تمدن در بوته آزمایش*، در بررسی تمدن‌ها جمله بسیار مهم و تاریخی زیر را بیان داشت: پان اسلامیزم خوابیده است، اما اگر مستضعفین جهان بر ضد سلطه غرب شورش کنند و تحت یک رهبری قرار گیرند، این خفته، بیدار خواهد شد و بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام مؤثر افتد و اسلام بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. (نک: همان)

پیش‌بینی توین بی در ۱۹۷۹م. با انقلاب اسلامی ایران که انفجار نور بود، همراه گشت؛ انقلابی که با دست خالی و با تکیه بر شعار «الله اکبر» و بازگشت به ارزش‌های اسلامی در مقابل همه قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها ایستاد و توانست نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران، بلکه نقطه عطفی در جهان اسلام و بلکه در کل تاریخ بشری به شمار آید. با این حرکت، آن خفته، بیدار شد و به سرعت در سراسر جهان اسلام گسترش یافت. از این‌رو، هنوز دو سالی از انقلاب نگذشته بود که در لبنان، عده‌ای جوان باایمان، پنج قدرت بزرگ آن زمان را که در آن کشور پایگاه داشتند، یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و اسرائیل را به زانو درآوردند و بدون دادن کوچک‌ترین امتیازی، آنها را وادار به فرار ساختند. در افغانستان، امپراتوری انگلیس و روسیه به زانو درآمدند و شکست امپراتوری آمریکا نیز نزدیک است. در ترکیه، الجزایر و دیگر کشورهای اسلامی، تنها بانگی که امروز به گوش می‌رسد، ندای اسلام است و در فلسطین اشغالی، انتفاضه، امان را از صهیونیسم و امپریالیسم گرفته است. بنابراین، باید گفت: اگر آمریکا امروز به فکر تداوم

اشغال عراق است، هدفش ضربه زدن به بیداری و آگاهی اسلامی است، ولی مسلمان‌ها بیدار شده‌اند و بر پایه سه اصل مهم، کار بزرگ خویش را آغاز کرده‌اند: یکی، بازگشت به اسلام ناب که در صدر اسلام توانست بر قدرت‌های بزرگ آن زمان غلبه یابد؛ دوم، وحدت جهان اسلام است که امپریالیسم و استعمار، سالیان دراز کوشید با تکیه بر اصولی همچون «تفرقه بینداز و حکومت کن»، میان فرقه‌های مختلف اسلامی فاصله بیشتری بیندازد؛ سوم، استکبارستیزی و مقابله با کفر و الحاد و طاغوت و طاغوتیان زمان است. این حرکت به یقین به پیروزی اسلام و شکست استکبار ختم خواهد شد. (همان: ۲۰۸، ۲۰۱)

پیوند میان بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی

با مروری بر بحث‌های پیشین، می‌توان به ارتباط میان بیداری و انقلاب اسلامی پی برد، ولی برای روشن‌تر شدن موضوع، بررسی دیدگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. ایشان معتقد است: «باید همان‌طور که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را به خاک مالید، تمام ملت‌ها قیام کنند و این فساد را به زباله‌دان‌ها بریزند.» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۶۳۳)

«ما این نهضت را یک نهضت ایرانی نمی‌دانیم، بلکه نهضت اسلامی و نهضت مستضعفین در مقابل مستکبرین است.» (همان: ۷۶۴)

«هان ای پدران کلیسا و روحانیون تابع حضرت عیسی علیه السلام! به‌پاخیزید و از مظلومان جهان و مستضعفان گرفتار در چنگال مستکبران پشتیبانی کنید و برای رضای خدا و پیروی دستور حضرت مسیح یک‌بار دیگر ناقوس‌ها را در معابدتان به نفع مظلومان و محکوم نمودن ستمگران به صدا درآورید.» (همان: ۸۶۶)

«ای مستضعفان جهان! به‌پاخیزید و خود را از چنگال دشمنان بشر نجات دهید؛ بیش از این زیر بار ظلم نروید که خدا با مظلومان است.» (همان: ۹۲۴)

«هان! به شما مسلمانان هشدار می‌دهم، به مسلمانان همه کشورها و به ملت مسلمان ایران که این تجاوز و دست‌درازی بی‌شرمانه را به سادگی نگاه نکنید و با تمام نیرو برای

نجات علمای ایران از چنگال دژخیمان دیکتاتور ایران مبارزه کنید و به ستمکاران تکیه نکنید که آتش دوزخ گریباتان را خواهد گرفت و در برابر خدا هیچ یآوری نخواهید داشت و هیچ کس به کمکتان نخواهد آمد». (همان)

«شما ای جنبش های آزادی بخش و ای گروه های در خط به دست آوردن استقلال و آزادی، به پاخیزید و ملت های خود و ملل اسلامی را هشدار دهید که زیر بار ستم رفتن بدتر و قبیح تر از ستمکاری است و به دولت ها اخطار کنید که از زبونی و ذلت خود را نجات دهند و به همه تذکر دهید به اسلام باز آیند و به اخوت اسلامی بگرایید.» (همان)

«دیگر دنیا طوری نیست که ابرقدرت ها هر چه بخواهند، بکنند؛ مستضعفین باید به پا خیزند، همه ممالک باید حق خودشان را با مشت محکم بگیرند.» (همان: ۹۴۴)

«هان ای مظلومان جهان! از هر قشر و از هر کشوری هستید، به خود آید و از هیاهوی و عربده امریکا و سایر زورمندان تهی مغز نهراسید و جهان را بر آنان تنگ کنید و حق خود را با مشت گره کرده از آنان بگیرید.» (همان)

«ای مستضعفان جهان! بپاخیزید و خود را از چنگال ستمگران جنایت کاران نجات دهید و ای مسلمانان غیرتمند اقطار عالم! از خواب غفلت برخیزید و اسلام و کشورهای اسلامی را از دست استعمارگران و وابستگان به آنان رهایی بخشید.» (همان)

دلیل تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی

دلیل یا دلایل تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی را می توان این گونه برشمرد:

۱. تأثیر حضرت امام خمینی علیه السلام بر مسلمانان از جنبه دینی و اسلامی کم نظیر است. در واقع، از قرن پانزدهم در دنیای غرب و شاید کمی پس از صدر اسلام، شخصیتی را نمی بینیم که به این اندازه نهضت، افکار و عملکرد و راهبردهایش در سطح جهان اعم از جهان غرب (لیبرالیسم)، جهان شرق (کمونیسم) و جهان اسلام تأثیر گذاشته باشد.

۲. حضرت امام خمینی علیه السلام، مفهوم و معنای قدرت را در سطح جهانی و نیز در جهان اسلام تغییر داد، به گونه‌ای که معنای قدرت پیش از او بر منابع مادی تکیه داشت، ولی پس از انقلاب اسلامی ایران و تأثیر گفتمان حضرت امام علیه السلام بر جهان، معنا و تعریف قدرت، از تکیه بر منابع ملموس (مادی) به غیرملموس (معنوی) همچون عقاید، پرورش افکار و اطلاع‌رسانی تغییر یافت.

۳. در شش هفت قرن گذشته، یک شخصیت دینی و علمی که به پا خیزد و ملتی را رهبری کند و همه، حتی مخالفانش، مشروعیت و مقبولیت او را کاملاً تصدیق کنند، دیده نشده است. در واقع، می‌توان گفت: مشروعیت سیاسی و دینی امام در سطح جهان و در قرون اخیر بی‌نظیر بود. (محمدی، ۱۳۸۷: ۴۵)

۴. با مطالعه زندگی رهبران نهضت‌های گذشته درمی‌یابیم هیچ‌یک از آنها نتوانسته‌اند همچون امام خمینی علیه السلام ارتباطی صمیمانه و مردمی با مستضعفان و دیگر طبقات اجتماعی در ایران برقرار سازند یا مانند ایشان پیام‌های قرآنی را به زبان بسیار ساده به توده‌های مسلمان برسانند. از این رو، این ویژگی را می‌توان یکی از اسرار بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی به شمار آورد.

۵. زندگی بی‌تجمل وی، صلاحیت رهبری مستضعفان و توده‌های مسلمان را به او ارزانی داشت. در واقع زندگی وی، چه زمانی که یک طلبه ساده بود، چه زمانی که مرجع تقلید انسان‌های بسیاری قرار گرفت و چه هنگامی که خود را در رأس هرم قدرت یافت، در نهایت سادگی بود. افزون بر آن، تقوا و اخلاق اسلامی امام خمینی علیه السلام نیز تأثیرات فراوانی بر مردم گذاشت، به گونه‌ای که انسان‌های بسیاری را به حرکت بر ضد ظلم و ستم واداشت.

۶. امام خمینی علیه السلام، تنها به امت و تمدن اسلامی و نجات آن از گمراهی و عقب‌ماندگی مادی و معنوی نمی‌اندیشید، بلکه در فکر نجات همه ملت‌ها و تمدن‌ها بود. پیامش به گورباچف و پاپ، گویای دغدغه انسانی و الهی وی در نجات انسان‌ها و فرهنگ‌هایی بود

که از جاده هدایت انسان و سعادت دنیا و آخرت خارج شده بودند. در نتیجه، این دلسوزی، ارتباط و تأثیر انقلاب اسلامی ایران را با بخش‌های دیگر جهان برقرار ساخت.

۷. امام خمینی علیه السلام هم بر جهان‌شمولی نهضت اسلامی مردم ایران تأکید می‌ورزید، به گونه‌ای که آن را مختص مسلمانان جهان نمی‌دید و هم با رد جهان‌شمول بودن الگوهای غربی، توانایی الگوهای غربی برای هدایت و نجات انسان‌ها را نمی‌پذیرفت، درحالی که در میان بسیاری از متفکران مسلمان، این اصرار و این نوع نظریه‌پردازی به چشم نمی‌آید. (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۳۷۶)

۸. امام خمینی علیه السلام تنها اندیشمندی است که در پنج یا شش قرن گذشته، به عنوان نظریه‌پرداز انقلاب، خود وارد عرصه عمل شد و با روشنگری‌های خویش، ملت ایران را بیدار ساخت. در حقیقت، پیوند نظر و عمل، از دلایل مهم موفقیت امام در برپایی انقلاب اسلامی بود.

بهره‌گیری از دین در ایجاد تحول اجتماعی مطلوب، مهم‌ترین تأثیر امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی بر جنبش‌گران مسلمان و جنبش بیداری اسلامی است، درحالی که پیش از آن، در فضای جهانی آلوده به لیبرالیسم و کمونیسم، کمتر کسی به توانایی دین در پدیدآوری انقلاب ایمان داشت. بر پایه تکیه بر دین به مفهوم فوق، مفاهیم قدرت دگرگون شد و مسلمانان دریافتند قدرت واقعی، تکیه بر قدرت الهی است و به کمک چنین قدرتی می‌توانند به حقوق پایمان شده خویش دست یابند. امام خمینی علیه السلام به همه مسلمانان و مستضعفان نشان داد تنها راه دستیابی به: مشروعیت و مقبولیت، زندگی ساده و بی‌آلایش، نجات انسان‌ها و تمدن‌ها و ترکیب‌سازی نظر و عمل با تکیه و تأکید بر دین به‌ویژه دین اسلام است. دینی که برای همه جهان اسلامی و غیر آن، برنامه و سخن دارد. به دیگر سخن، امام و انقلاب به‌خوبی نشان دادند تنها راه نجات، اسلام است؛ این، رمز بیدار شدن جهان خسته از گمراهی مسلک‌ها و مکتب‌های دیگر است. (محمدی، ۱۳۸۶: ۵۰۲)

مصدق‌هایی از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر مسلمانان

اینک به مصداق‌هایی کلی از تأثیر انقلاب اسلامی بر هوشیارسازی مسلمانان اشاره می‌شود و سپس دو نمونه عینی، ملموس و پراهمیت از آگاهی و رشد پیروان اسلام (بیداری اسلامی) را بیان می‌داریم.

۱. هوشیاری سیاسی

مردان و زنان ایرانی از فردای پیروزی انقلاب اسلامی، با ایجاد تشکل‌های متعدد انقلابی و خودجوش، زمینه ارتباط و تبادل آرا و تجارب با مردان و زنان را در اقصا نقاط جهان به وجود آوردند. مسئله خشم و واکنش‌های تند بسیاری از محافل غربی را با این شعار دروغین که می‌خواهند، زن و مرد را در صحنه حاضر سازند، برانگیخت، ولی مردان و زنان ایرانی بدون توجه به برآشفتگی غرب، به صدور معنوی بیداری اسلامی ادامه دادند تا جایی که به برکت الگویی که انقلاب اسلامی برای حضور سیاسی - اجتماعی مرد و زن معرفی کرد، زنان لبنانی به تدریج به آنچه از دست داده بودند، آگاه شدند و آن را بار دیگر به دست آوردند. جنبش بیداری، زنان لبنانی را به کلاشینکف و بمب‌های مولوتوف مجهز کرد. زنان ترکیه نیز بر پایه بیداری اسلامی، هم حجاب را می‌خواهند و هم حضور در اجتماع را؛ یعنی زنان نمی‌خواهند با پذیرفتن حجاب از جامعه کنار روند. این همان الگویی است که زنان انقلابی ایرانی به آن عمل می‌کنند. از این رو، به گفته یک زن بنگالی، زنان چیزی بیشتر از برابری مورد نظر قوانین غربی می‌خواهند و خواهان ایفای نقش فعال‌تری در زندگی مذهبی و اسلامی هستند. (راغبی، ۱۳۸۴: ۱۱۱)

تنها زنان مسلمان نبودند که هویت اسلامی خود را در پرتو بیدارگری زنان انقلابی ایران به دست آوردند، بلکه ده‌ها هزار زن غربی در نهضتی اخلاقی و اسلامی، ارزش‌های الهی اسلام را کشف کردند و به دین اسلام مشرف شدند، برای مثال نزدیک به صد هزار نفر آلمانی به اسلام گرویده‌اند که بیش از نیمی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند. این زنان

همانند زنان تازه مسلمان شده امریکایی، نه تنها مراقب پوشش اسلامی خود هستند، بلکه در خورد و خوراک خود نیز دقت بسیار دارند. آنها حتی در انتخاب برنامه‌های تلویزیونی، بسیار دقت می‌کنند، اغلب از تماشای سریال‌های ضد اسلامی یا ضد اخلاقی اجتناب می‌ورزند. فعالیت اجتماعی این دسته از زنان، معمولاً با گرد آمدن در خانه‌های یکدیگر شکل می‌گیرد. گاهی نیز در بیرون از خانه، به دور هم جمع می‌شوند و به فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازند. (همان)

در پاسخ به کسانی که در تأثیر بیداری زنان ایرانی بر بیداری اسلامی شک دارند، می‌توان به توضیح یک روزنامه آلمانی در این باره اشاره کرد. این روزنامه در پاسخ به این پرسش که چرا بیداری اسلامی و جنبش حمایت از حجاب در دهه ۱۳۴۰ هـ.ش / ۱۹۶۰ م. اتفاق نیفتاد؟ می‌گوید: مگر اینکه بگوییم: حجاب زنان ایران پس از انقلاب اسلامی در این امر دخالت دارد. در واقع، در تمام دنیا به‌ویژه در دنیای اسلام، زنان در عرصه زنده کردن ارزش‌های اسلامی، در حال ایجاد و اداره جنبشی هستند که قبل از انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش / ۱۹۷۹ م. ایران وجود نداشت. (همان)

۲. پوشش اسلامی

تصویری که انقلاب اسلامی از زن ترسیم می‌کند، دو تأثیر مهم بر جای گذاشته است: نخست آنکه جهان دریافته است زن مسلمان ایرانی خانه‌نشین و منفعل نیست. خانم دانیل کشار، مدیر جشنواره مونتران کانادا، معتقد است: تصویری غلط از حضور زنان در ایران، در ذهن خارجی‌ها وجود دارد؛ غربی‌ها فکر می‌کنند که زنان ایرانی فعالیت‌های اجتماعی چندانی ندارند و در خانه نشسته‌اند و تنها به خانه‌داری مشغولند. (عسگری، ۱۳۸۴: ۹۶)

دیگر آنکه نگرش‌های منفی درباره زنان مسلمان کاهش یافته است. روزنامه نیویورک تایمز، جنبش احیای حقوق اسلامی زنان در کنفرانس جهانی پکن را جالب‌ترین پدیده کنفرانس معرفی می‌کند که همه جهانیان را سخت تحت تأثیر قرار داد؛ زیرا سخنرانانی که

از دنیای اسلام آمده بودند، سخنان مهمی درباره زنان بیان داشتند. (راغبی، همان) در این کنفرانس، سخنرانی یک زن محجبه ایرانی، تأثیر بسزایی در تبلیغ حجاب اسلامی بر جای گذاشت. قضاوت‌ها نیز نشان می‌دهد که حضور جهانی زنان مسلمان ایران، توأم با موفقیت بوده است، هانیه ترکیان از امریکا نیز تلاش زن ایرانی در معرفی الگوی زن مسلمان به جهانیان را موفق می‌داند. به هر روی، همان‌گونه که احمد هوبر گفته است: آنچه در ایران و درباره زنان رخ داده، در همه جای جهان تأثیر گذارده است. (دلایل، ۱۳۸۴: ۱۶۲)

دنیای اسلام از الگوی حجاب اسلامی زنان پس از انقلاب ایران تأثیر بیشتری پذیرفته است، از جمله لیز مارکوس، از فعالان جنبش‌های زنان در اندونزی، بی‌پرده اعتراف می‌کند که به دلیل اثر مستقیم پخش تصاویر زنان ایرانی در رسانه‌های گروهی کشورش، استقبال از حجاب اسلامی در اندونزی بیشتر شده، به گونه‌ای که به تدریج تقلید از حجاب بانوان ایرانی در آن کشور به یک مد تبدیل گشته است و اینک در میان دانشجویان دانشگاه‌ها نیز هواداران بسیاری دارد. همچنین زنان انقلاب اسلامی، به‌عنوان الگویی برای زنان ترک، آنان را به شعار دادن در خیابان‌ها و رعایت پوشش اسلامی واداشته است. پوشش زنان انقلابی و مسلمان ایران در برخی کشورهای خلیج فارس، بر لباس به‌ویژه روسری، به شکل عمیقی تأثیر گذاشته است.

در سال‌های اخیر، بر شمار دانشجویان باحجاب در دانشگاه‌های اردن افزوده شده و در لیبی نیز گرایش به حجاب اسلامی افزایش یافته است. بنابراین، تردیدی نیست که حجاب اسلامی ایرانی به اقصی نقاط جهان به‌ویژه کشورهای اسلامی سرایت کرده است. (پلنگی، ۱۳۸۴: ۱۸۶)

حجاب زنان جمهوری اسلامی به شیوه‌های مختلفی به آن سوی مرزهای ایران نفوذ کرده است؛ برای مثال، بخشی از اشاعه حجاب ایران اسلامی از طریق فیلم‌های ایرانی صورت گرفته است. استقبال از حجاب اسلامی ایرانی به استثنای تبدیل آن به نماد مخالفت با دولت‌ها، دلایل دیگری نیز دارد، از جمله ۱. پوشش اسلامی به‌عنوان اظهار

وجود فردی یا مذهبی به کار می‌رود؛ ۲. توجه به حجاب، پاسخی به جنبش افسار گسیخته فمینیسم است؛ ۳. مهم‌تر از همه، دلیل گرایش و تشریف به دین مبین اسلام است. (همان)

۳. اتحاد دین و دولت

در دنیای معاصر، جریان‌های اسلامی در میان مهم‌ترین گروه‌های سیاسی جهان قرار دارند. این جریان‌های مذهبی، بر این باورند که میان سیاست و مذهب ارتباط تنگاتنگ برقرار است. به بیان دیگر، از همان روزهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام نظریه جهان‌گرایی انقلاب اسلامی را به‌عنوان عالی‌ترین و گسترده‌ترین مظهر پیوند دین و دولت مطرح ساخت. وی بر اساس آموزه‌های دینی معتقد بود اراده مستضعفان سرانجام رهبری جهان را از آنها خواهد کرد و حتی نوید می‌داد وعده خداوند به‌زودی تحقق خواهد یافت و محرومان جایگزین ثروتمندان خواهند شد. (کیلی و مارفلیت، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

البته پی بردن به ارتباط میان اسلام‌گرایی (دین) و جهان‌گرایی (سیاست) در اندیشه انقلاب اسلامی چندان دشوار نیست؛ زیرا تأسیس امت اسلامی که می‌تواند مسلمانان را صرف نظر از ملیت‌های مختلف و نیز موانع قومی و سیاسی موجود به هم پیوند دهد، از ارزش‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی است. افزون بر این، با توجه به تأکید شدید انقلاب اسلامی بر لزوم پیروی از کتاب مقدس (قرآن) و احکام اسلامی، تردیدی وجود ندارد که این انقلاب در پی تحکیم جهانی اصول بنیادین اسلام در جهان است. این پدیده، همان چیزی است که برخی اندیشمندان مغرب زمین، از جمله هنیز در سال ۱۳۷۲ هـ ش / ۱۹۹۳ م. آن را تجدید حیات جهانی مذهب (اسلام) خواند. (فوزی، ۱۳۸۱: ۹۳)

از این رو، این امر (پیوند خوردن مذهب و سیاست اسلامی ناشی از انقلاب اسلامی) دولت امریکا را بر آن داشت که اسلام‌گرایی را از عوامل نابودی جهان بخواند و فعالان مسلمان را به‌عنوان رزمندگان شرکت‌کننده در جنگ اسلام و غرب نام ببرد. رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز ترس خویش از اسلام انقلابی الهام یافته از انقلاب اسلامی و

خطرات آن برای شوروی را کتمان نمی‌کردند. بعدها یک تحلیل‌گر امریکایی از این پدیده به‌عنوان انتفاضه جهانی یاد کرد. از این‌رو، شرق و غرب، که اسلام سیاسی (اسلام معتقد به پیوند دین و سیاست) ناشی از انقلاب اسلامی را خطر عمده‌ای برای منافع خود می‌دانستند، هرکدام تلاش بسیار می‌کردند تا از دشمنان جنبش‌های اسلامی سیاسی حمایت کنند. (کیلی و مارفیلد، ۱۳۸۰: ۲۶۵)

هانتینگتون در سال ۱۳۷۲ هـ.ش / ۱۹۹۳ م. به منظور تعمیق بخشی به دشمنی غرب با اسلام سیاسی الهام گرفته از انقلاب اسلامی، گفت: بلوک اسلامی که خود را رقیب کهن غرب می‌داند، خطر اصلی فرا روی نظم جهانی امریکایی است که آن، دین و سیاست را جدا از هم می‌خواهد. در واقع، بعد از مرگ کمونیسم، اسلام شخصیت اصلی سناریوی مورد نظر امریکاست. توجه شدید غرب به این مسئله، ظاهراً پاسخی است به آنچه که یک اندیشمند غربی (لارونس) در ۱۳۶۹ هـ.ش / ۱۹۹۰ م. آن را ضربه انقلاب ۱۳۵۷ هـ.ش / ۱۹۷۹ م. ایران، شگفتی پدیده امام خمینی علیه السلام و دشواری کنار آمدن با اسلام‌گرایی ایرانی می‌خواند. از این‌رو، پس از انقلاب اسلامی، مطالعات وسیعی برای شناخت رابطه میان دین و دولت الهام گرفته از انقلاب اسلامی در امریکا به مرکزیت دانشگاه شیکاگو آغاز شده است، ولی با هم دیدن و با هم خواستن دین و سیاست در دنیا (مانند جنبش الهیات رهایی‌بخش امریکای لاتین) به‌ویژه دنیای اسلام (مانند حماس و حزب‌الله)، به یک ارزش نهادینه شده تبدیل گشته است. (همان)

۴. اسلام مبارز

انتخاب اسلام برای مبارزه با استبداد و استکبار، تحول‌نوینی است که پس از انقلاب اسلامی روی داده است. پیش از آن حتی گروه‌های سیاسی ایرانی همچون مجاهدین دیروز و منافقین امروز نیز اعتقاد راسخی به توانا بودن اسلام در مبارزه بر ضد بی‌داد و ستم نداشتند، ولی انقلاب ایران نشان داد که اگر اسلام به‌خوبی تفسیر شود، می‌تواند

مقتدرترین رژیم‌های سیاسی را براندازد و خود بر جای آن حکومت کند. این حادثه توجه گروه‌ها و جنبش‌هایی را که سال‌ها به دلیل انتخاب ناسیونالیسم، کمونیسم و حکومت‌هایی مانند آنها، در نیل به آرمان‌های سیاسی خود توفیقی به دست نیافته بودند، به خود جلب کرد. در این میان، تبدیل مسئله فلسطین از یک مسئله ناسیونالیستی و کمونیستی به یک مسئله اسلامی، یکی از برجسته‌ترین ارزش‌هایی است که از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته شد. بنابراین، جنبش فلسطین برای خارج شدن از بن‌بست مبارزه بی‌فرجام خود، سرانجام اسلام را تنها ابزار کارآمد یافت، به گونه‌ای که شیخ محمد ابوطیبر، از روحانیان برجسته فلسطینی، تنها اسلام را راهگشای آزادی فلسطین می‌داند. (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۹: ۲۰۴)

نشانه‌های بسیاری از تغییر ماهیت جنبش فلسطینی در دست است که انتفاضه و شیوه و ویژگی‌هایش، یکی از آنهاست. وابسته نبودن انتفاضه به گروه‌های داخلی و کشورهای خارجی و جایگزینی یک روش همه‌جانبه سیاسی، نظامی و فرهنگی به جای روش‌های صرفاً مسلحانه یا مسالمت‌آمیز، تبدیل مساجد به منابع الهام‌بخش روحیه جهاد اسلامی، ثبات و پیوستگی مبارزان، گسترش شمار مساجد به عنوان پایگاه مجاهدان، توسعه حضور مردم در نمازهای جمعه و جماعات، انتشار مجله‌های انقلابی همچون «الطليعة الاسلاميه» و حمله‌های بسیاری به مشروب‌فروشی‌ها در دو دهه اخیر، از نشانه‌های رویکرد جنبش فلسطین به اسلام و به‌کارگیری شیوه‌های اسلامی انقلاب ایران است. صدیقی، ۱۳۷۵: ۷۰) در واقع، همان‌گونه که یکی از رهبران فلسطینی گفته است، انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی جنبش فلسطین گشود و باعث شد که به مسئله فلسطین تنها از زاویه اسلام نگاه شود. (ابراهیم شقاقی، ۱۳۷۱: ۱۲۳)

بنابراین، انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن، در جهان، جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنی مذهب فلسطین پدید آورد، چنان‌که روند مخالفت با دولت‌های فاسد و سرکوب‌گر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار برضد آموزه‌های تحمیلی ضد دینی دامن زد،

تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب‌زدگی را گسترش داد و نیز ناامیدی سال‌های پایانی دهه ۱۳۵۰ هـ.ش / ۱۹۷۰ م. را از عرصه مبارزه حذف کرد. در واقع انقلاب ایران، این حقیقت را که اسلام، راه‌حل و جهاد، وسیله اصلی است، به سرزمین‌های در حال مبارزه با استکبار به‌ویژه کشورهای مسلمان انتقال داد. (کدیور، ۱۳۷۴: ۹۷)

۵. گرایش به حکومت‌الله

نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به‌صورت بهترین الگو و مهم‌ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان به شمار می‌آید. یکی از رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره می‌گوید: «ما در آن موقع می‌گفتیم اسلام در ایران پیروز شده است و به‌زودی به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم». (جمشیدی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۹۱) به بیان دیگر، انقلاب اسلامی حدود ۱/۵ میلیارد مسلمان را برانگیخت و آنان را برای تشکیل حکومت‌الله در کره زمین به حرکت درآورد. این رویکرد، در اساسنامه، گفتار و عمل سیاسی جنبش‌های اسلامی سیاسی معاصر به شکل‌های مختلفی دیده می‌شود.

علاقه جنبش‌گران مسلمانان به ایجاد حکومت اسلامی به شکل‌های مختلفی ابراز شده است. از جمله برخی از گروه‌های اسلامی با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی علیه السلام (مانند *اليسار الاسلامی مصر*) یا با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تنها راه‌حل (مانند *جبهه نجات اسلامی الجزایر*)، علاقه‌مندی خود را برای برپا ساختن یک حکومت اسلامی بیان داشته‌اند. آیت‌الله محمدباقر صدر پیش از آغاز جنگ تحمیلی در تلاش بود رژیم عراق را سرنگون سازد و حکومتی اسلامی به شیوه حکومت ایران بر پایه ولایت فقیه به وجود آورد. (احمدی، ۱۳۶۹: ۱۱۷)

برخی حرکت‌های دیگر اسلامی نیز بر اساس اصل ولایت فقیه و پذیرش آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می‌کنند. این دسته از گروه‌ها دوگونه‌اند: دسته‌ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را مقلد رهبری انقلاب اسلامی ایران می‌دانند. (مانند جنبش امل در لبنان) و دسته‌ای که هم از لحاظ سیاسی و هم مذهبی، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می‌کنند. (مانند جنبش حزب‌الله لبنان) (سازمان ارتباطات فرهنگی، بی تا: ۳)

گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی نام برده برای رسیدن به یک نظام مبتنی بر اسلام، شیوه‌ها و روش‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند، برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه (مانند حزب‌الله حجاز) و کودتا (مانند جنبش آزادی‌بخش بحرین) درصدد نابود کردن رژیم حاکم بوده‌اند و گروه‌هایی شرایط فعلی را برای روی آوردن به اقدامات مسلحانه مناسب نمی‌دانند و با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز همچون شرکت در انتخابات پارلمانی، در پی تغییر نظام موجود هستند؛ مانند حزب اسلام‌گرای رفاه. گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که به هر دو روش پایبندند. جنبش حزب‌الله، نمونه‌ای از این گروه است که در مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان، به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل یکدیگر، یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس لبنان روی آورده است. (نک: همان)

۶. ساختار شکنی

انقلاب اسلامی به شکل‌های مختلفی ساختارهای پذیرفته شده جهانی را در هم شکست و ساختارهای ارزشی جدیدی را جایگزین ساختارهای پیشین ساخت؛ از جمله:

الف) در اندیشه مدرنیته، انتقال جامعه سنتی به مدرن، نیازمند یک الگوی جهانی توسعه است، آن هم الگویی برگرفته از غرب پیشرفته؛ زیرا آنان معتقدند دنیای غیر غربی توسعه نیافته باید همان مسیر توسعه در اروپا و آمریکا را بپیماید. در این دیدگاه، نوسازی با

دنیاه‌گرایی مفراط همراه است، ولی انقلاب اسلامی ایران، مبانی توسعه غرب را زیر سؤال برد و فریاد برآورد که دین درباره اداره دنیا جهت‌گیری‌هایی اساسی دارد، البته دنیاه‌گرایی افراطی را هم نفی می‌کند. به عبارتی، انقلاب اسلامی ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن، این است که توسعه اجتماعی نیازمند توسل به الگوهای غربی نیست. (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۲)

ب) انقلاب اسلامی در ایران در دوره‌ای به وقوع پیوست که جریان پست‌مدرنیسم در ربع آخر قرن بیستم وارد مرحله جدیدتر و جدی‌تر شده بود. از این رو، به عقیده بسیاری از اندیشمندان غرب، انقلاب اسلامی ایران، انقلابی است پست‌مدرنیسمی که در روایت و تفسیر مدرنیته جای نمی‌گیرد. به همین دلیل، انقلاب اسلامی ایران توجه افرادی همچون میشل فوکو، دریدا، ادوارد سعید را به سوی خود کشاند. فوکو از جمله اشخاصی بود که یافته‌های نظری خویش را در انقلاب اسلامی پیدا کرد و با چاپ مقاله‌هایی، حمایت خود را نسبت به مردم ایران نشان داد، اگرچه با حملات شدید و تند هم‌کیشان خود روبه‌رو گشت. به نظر او، انقلاب اسلامی در ایران در قالب معنویت‌گرایی سیاسی جای می‌گیرد، درحالی‌که عنصر معنویت، قرن‌ها در غرب به فراموشی سپرده شده بود. بنابراین، انقلاب اسلامی نظریه و دیدگاه انقلاب، توسعه و زندگی بدون معنویت را رد کرد و فضای ارزشی تازه‌ای را به روی جهانیان گشود که در آن، هم به نیازهای مادی و هم به نیازهای معنوی پاسخ داده می‌شود. (همان)

ج) تا پیش از پیدایش انقلاب اسلامی، عمده نظریه‌پردازان انقلاب در عرصه جامعه‌شناسی گرایش‌های ساختارگرایانه داشتند؛ یعنی می‌کوشیدند با بررسی‌گریزی انقلاب‌ها، به یک تئوری دست یابند تا بتوانند هر انقلاب جدیدی را که در جهان رخ می‌دهد، با آن تبیین و حتی وقوع آن را پیش‌بینی کنند. خانم اسکاچپول، از جمله این نظریه‌پردازان بود که انقلاب‌ها را عملی اتفاقی و خارج از اراده می‌دانست و بر آن بود که انقلاب‌ها می‌آیند، نه اینکه ساخته شوند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با نوعی ساخته شدن و معماری همراه بود، اسکاچپول تئوری خود را به این صورت تغییر داد:

انقلاب‌ها می‌آیند، نه اینکه ساخته شوند، الا انقلاب اسلامی ایران. بنابراین، اینکه انقلاب اسلامی نشان داد می‌توان یک پدیده عظیم اجتماعی را ساخت، ارزش و مفهوم جدیدی است که انقلاب اسلامی به عرصه تئوری‌پردازی جهانی عرضه کرده است. (فراستی، ۱۳۷۷: ۱۸۴)

۷. توجه به مردم

مردمی بودن به عنوان یکی از ویژگی‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران، در جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی متعددی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها و گروه‌ها دریافته‌اند که اسلام توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر این اساس، آنها با گرایش به سوی اتکا به مردم به جای اتکا به قشر روشن‌فکر، پایگاه مردمی خویش را گسترش داده‌اند. به عقیده دکتر حسن الترابی، رهبر جبهه اسلامی سودان، انقلاب اسلامی، اندیشه کار مردمی و استفاده از توده‌های مردم را به عنوان هدیه‌ای گران‌بها به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام ارزانی داشت. گرایش به اندیشه کار مردمی، جنبش‌های اسلامی را به سوی وحدت‌طلبی مذهبی و قومی سوق داده است. این امر، جنبش‌های اسلامی - سیاسی را از اختلاف و تفرقه، دورتر و آنها را از تشکیلات قوی‌تر، امکانات وسیع‌تر، حمایت گسترده‌تر و پایداری بیشتر بهره‌مند ساخته است. (دهکردی، ۱۳۸۰: ۱۹۹)

نمونه‌های فراوانی از توجه به مردم در حرکت‌های سیاسی دیده می‌شود؛ از جمله، مردم مسلمان ترکیه پیش از کودتای ۱۳۵۹ آن کشور، به خیابان‌ها می‌ریزند و شعار «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» و مردم کشمیر در راهپیمایی دویست هزار نفری ۱۳۶۹ شعار «الله اکبر و خمینی رهبر» را سر می‌دهند. جنبش جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی‌ها همان شعارهایی را سر دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آنها با آوای بلند فریاد می‌زنند: «لا اله الا الله، الله اکبر، پیروزی از آن اسلام است». در واقع، آنان شعارهای قوم‌گرایی و الحادی را به دور انداختند و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ در خیابان‌های کیپ تاون افریقای جنوبی، شعار و ندای «الله

اکبر»، بسیار شنیده می‌شد. همه این موارد، یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد «الله‌اکبر» مردم الجزایر بر پشت‌بام‌ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است. (نک: جمشیدی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۹)

انقلاب اسلامی به جهانیان آموخت که مشروعیت نظام سیاسی باید بر آرای واقعی مردم استوار باشد. به فراندوم گذاشتن اصل انقلاب خود گواهی بر این مدعاست. به فراندوم گذاشتن یک نظام، نه فقط عملی شگفت، شجاعانه و سخنی نو به شمار می‌آید، بلکه اندیشه‌ای فراتر از دموکراسی غربی بود. از این رو، به‌عنوان بدیلی برای جهان خسته از لیبرال دموکراسی مطرح شد. در این انقلاب، حتی مردم خبرگانی را برمی‌گزینند تا تدوین قانون اساسی بر اساس رأی مردم باشد. پس از تدوین نیز به آرای عمومی مراجعه می‌شود؛ برای مثال، در اوج جنگ، امام اجازه نداد، مجلس از حق قانونی خود برای استیضاح نخستین رئیس‌جمهور بگذرد. حتی اجازه نداد پیشنهاد دولت نظامی به بهانه بهتر اداره شدن جنگ طرح شو یا مخارج انتخابات در دوران جنگ و تحریم، صرف جبهه‌ها شود، بلکه برعکس سفارش می‌کرد حتی یک روز، انتخابات مجلس شورا، مجلس خبرگان و ریاست جمهوری به تأخیر نیفتد. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۷۵۲)

۸. اشاعه دین‌گرایی

در قرن بیستم، کمونیسم و فاشیسم به‌عنوان ایدئولوژی‌های سکولار در جهان مسیحیت سر برآوردند. پس از مدتی با شکست فاشیسم (۱۳۲۴هـ.ش / ۱۹۴۵م.) و کمونیسم (۱۳۷۰هـ.ش / ۱۹۹۱م.)، نظام دموکراسی لیبرال خود را بی‌رقیب می‌دید، ولی انقلاب اسلامی، نظام لیبرال دموکراسی را متزلزل ساخت؛ زیرا رویداد انقلاب اسلامی، نظریه تئوری‌پردازان لیبرال را که معتقد بودند با دین نمی‌توان به اداره حکومت پرداخت و دین به تدریج اهمیت سیاسی - اجتماعی خود را از دست می‌دهد، باطل ساخت. به بیان دیگر، مدت‌ها درباره توسعه اجتماعی اعتقاد بر این بود که ملت‌ها به صورت اجتناب‌ناپذیر، هم‌زمان با مدرن شدن،

سکولار می‌شوند، ولی انقلاب اسلامی به جهانیان آموخت اجتماعاتی که به دین روی می‌آورند، لزوماً همگام با مدرن شدن، سکولار نمی‌شوند. به همین دلیل، هم در کشورهای پیشرفته و هم در جهان در حال توسعه، تعداد بی‌شماری از مردم دریافتند که می‌توانند با عضویت در گروه‌ها یا جنبش‌های دینی، به صورت مؤثرتری هدف‌های مادی و معنوی خود را دنبال کنند. (وایت، لیتل و اسمیت، ۱۳۸۱: ۶)

پس از جنگ سرد، توسعه بیشتر وسایل ارتباط جمعی همچون تلگراف، تلفن و به‌ویژه، اینترنت، فاکس و ایمیل، سبب گشت ارزش‌های دین‌گرایانه و دین‌مدارانه انقلاب اسلامی گسترش یابد. به دیگر بیان، توسعه وسایل ارتباط جمعی سبب شد ارتباط میان جوامع دینی و غیردینی و همکاری فعالان مذهبی و سیاسی در زمینه‌های مختلف، بیش از گذشته افزایش یابد. همچنین از دیگر پیامدهای جنگ سرد، پیدایش مسائل جدید در روابط بین‌المللی، از جمله محیط زیست، داروهای غیرمجاز، ایدز، تروریسم، مهاجرت، پناهندگان و حقوق بشر است که برای حل و فصل آنها، حضور بیشتر فعالان دینی با هدف‌های سیاسی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا دموکراسی امریکایی، توانایی خود را در حل آنها نشان نداده است. (کرث، ۱۳۸۰: ۱۵)

به هر روی، امروزه دین در ابعاد ملی و فراملی (منطقه‌ای و جهان)، تأثیر قدرتمندی بر سیاست دارد. مهم‌ترین جلوه این تأثیر را باید در بنیادگرایی دینی مشاهده کرد. بنیادگرایی دینی، دلالت بر نوعی استراتژی ویژه ای دارد که می‌کوشد هویت دین‌داران را به‌عنوان یک جمعیت و یک گروه، در مقابل کسانی که می‌خواهند آنان را به محیط غیردینی بکشانند، حفظ کند. گاهی اوقات یک چنین حالت تدافعی ممکن است تغییر یابد و به نوعی تهاجم سیاسی که در جست‌وجوی تغییر بدل‌های سیاسی با اجتماعی و اقتصادی موجود است، بینجامد. البته تأکید دوباره بر این امر که پدیدار شدن دوباره دین یا بنیادگرایی دینی به‌عنوان یک اصل در سیاست جهانی، بیش از آنکه به فروپاشی کمونیسم مربوط باشد، به پیروزی انقلاب اسلامی مربوط می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو،

به راه انداختن جنگ بر ضد ایرانی که از حمایت کشورهای قدرتمند جهان برخوردار بود را می‌توان اقدامی برای سرکوب یا متوقف کردن بنیادگرایی اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی تلقی کرد. (کپل، ۱۳۷۰: ۳۰)

۹. الگوی جدید جهانی

انقلاب اسلامی که در پی ایجاد نظامی بر پایه دین در جهان است، برای تحقق این هدف، دو استراتژی (راهبرد) را در پیش گرفته است: نخست از یک برنامه کوتاه مدت که چگونگی برخورد انقلاب اسلامی با جهانی‌سازی غربی را در وضعیت کنونی جهان مشخص می‌سازد، پیروی می‌کند، به گونه‌ای که می‌کوشد تلاش‌هایی که برای تحقق نظام جهانی آینده از سوی حامیان و پیروان هریک از نظام‌های تک قطبی سلسله مراتبی، چند قطبی و حکومت جهانی واحد زیر نظر سازمان ملل متحد در جریان است، تضعیف و آرمان ایجاد نظام مطلوب خویش را تقویت سازد. دوم، انقلاب اسلامی در برخورد با جهانی شدن غربی، برنامه دراز مدتی که تصویری از نظام مطلوب و آرمانی اسلامی را نشان می‌دهد، الگوی رفتاری خود قرار داده است. (کارگر، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

از دیدگاه انقلاب اسلامی، نظام جهانی مطلوب، نظامی است که بر پایه این موارد باشد:

الف) این نظام که از آن می‌توان به نظام امامت و امت یاد کرد، به زعامت تشکیل می‌شود، به گونه‌ای که امام با بهره‌گیری از علم لدنی، معصومیت و امدادهای الهی، نظام عادلانه‌ای را پایه‌ریزی می‌کند و همه ملت‌ها، دولت‌ها و سرزمین‌ها را با عنوان امت واحد به سوی کمال انسانی و اسلامی سوق می‌دهد. در نتیجه باید گفت رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، از سه ویژگی برخوردار است: ۱. رهبری، مرکز و قطب ایدئولوژیک، عقیدتی، معنوی و سیاسی به شمار می‌رود؛ ۲. رهبر، منتخب پیامبر یا منتخب مستقیم (نواب خاص) و غیرمستقیم (نایبان عام) امام معصوم است؛ ۳. تحقق امامت و به دست گرفتن حکومت، به پذیرش مردم مرتبط است. (حکیمی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

ب) جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای همگون و متکامل، شکوفاکننده استعدادها و ارزش‌های انسانی و واجد استقلال کامل است، به‌گونه‌ای که نیازهای بنیادین و اساسی فطری و روحی انسانی در آن برآورده می‌شود. در این نظام، از تعلقات ملی و ناسیونالیستی، رهبری‌های چندگانه و مزورانه، قانون‌های خطاپذیر بشری، حاکمیت شیطان و انسان که ریشه ستیزه‌ها، دشمنی‌ها، مشاجره‌ها و مجادله‌های جهان است، خبری نیست. (همان)

ج) در جامعه جهانی مطلوب اسلامی، انسان‌ها اعمال حاکمیت قانون خدا بر روی زمین را به رهبر برگزیده و الهی وامی‌گذارند. در واقع حاکمیت الهی به صورت اراده امام تجلی می‌یابد و مرزهای اعتباری و قراردادی موجود و حاکم بر دنیای کنونی زایل می‌شود. (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۵۸: ۳۵۹)

ویژگی‌های نظام جهانی مطلوب اسلامی با ویژگی‌های نظام‌های گذشته، حال و حتی نظام‌های احتمالی آینده، قابل مقایسه نیست، به‌گونه‌ای که ممکن است ویژگی‌های این نظام‌ها که از لحاظ محتوایی هیچ شباهتی با هم ندارند، از نظر ظاهری، لفظی و شکلی شباهت‌هایی با یکدیگر داشته باشند. این، نظامی است که انقلاب اسلامی مروج و منادی آن در جهان است و به دلیل ویژگی‌های الهی و انسانی‌اش به جای جهانی شدن مزورانه و فریب‌کارانه غربی درآمده است. از این‌رو، از آنجا که انقلاب اسلامی در صدد است ارزش‌های جدیدی را در پهنه اداره جهان جایگزین ارزش‌های پیشین غربی سازد، سردمداران جهانی‌شدن غربی، این انقلاب را تنها رقیب خود معرفی کرده‌اند. (نهاد نمایندگان مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۵: ۲۲۳)

۱۰. ستیز با استکبار

انقلاب اسلامی، استقلال را از مهم‌ترین اصول توسعه و وابستگی را از اساسی‌ترین دلایل عقب‌ماندگی معرفی می‌کند و بارها این مسئله را به ملت‌ها و دولت‌های در بند جهان سوم و جهان اسلام هشدار می‌دهد. امام خمینی علیه السلام بر این باور بود که اسلام مخالف و منکر

وابستگی صنعتی، زراعتی (کشاورزی)، اداری، اقتصادی و فرهنگی است و البته وابستگی فکری را مهم‌تر از وابستگی‌های دیگر می‌دانست، به گونه‌ای که آن را مبدأ همه وابستگی‌ها می‌شمرد و هشدار می‌داد که استقلال با وابستگی قابل جمع نیست و تا زمانی که همه ابعاد اجتماعی به استقلال نرسد، نمی‌توان کشوری را مستقل نامید. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱، همان، ۱۰۹)

مواضع و تلاش امام خمینی علیه السلام که با استقلال ایران از سلطه امریکا همراه شد، به پیدایش جرئت و اعتماد به نفس ملت‌ها در برابر زورگویی ابرقدرت‌ها، شکستن بت‌های ظالمانه، بالندگی نهال قدرت واقعی انسان‌ها و سر برآوردن ارزش‌های معنوی و الهی انجامید. (بهرامی، ۱۳۸۱: ۱۳) به اعتقاد مقام معظم رهبری، استقلال خواهی انقلاب اسلامی چنان تأثیری را بر جای گذاشته که برخی را وادار به اعتراف کرده است؛ برای مثال، یکی از رهبران کشورهای واقع در شرق آسیا، در جریان اجلاس سران کشورهای اسلامی در خطاب به معظم‌له، دلیل فقر کشورش را وابستگی سرمایه‌های کشور به سرمایه‌دارهای صهیونیستی و امریکایی دانست. از این رو، مقام معظم رهبری چنین نتیجه می‌گیرد که وقتی استکبار منافعش ایجاب کند، نه به ملتی، نه به اقتصادی، نه به فرهنگی، نه به مردمی و نه به کسی رحم می‌کند. نگارنده نیز بر این نتیجه، این جمله را می‌افزاید که: چه آن کشور پیرو اسلام امریکایی باشد و چه از اسلام ناب محمدی حمایت کند. (همان: ۶۴)

امروز دیگر شکی باقی نمانده که ایستادگی‌های دولت و ملت ونزوئلا در مقابل امریکا متأثر از انقلاب اسلامی است. کاسترو به پشت‌گرمی حمایت‌های جمهوری اسلامی (نظام برآمده از انقلاب اسلامی) به رویارویی انقلاب و کشورش با امریکا ادامه می‌دهد. حزب‌الله لبنان با درس‌گیری از استقلال‌طلبی انقلاب مردم ایران می‌کوشد استقلال لبنان را در برابر رژیم صهیونیستی حفظ کند. سوریه بارها اعلام داشته درس ایستادگی در برابر اسرائیل غاصب را از انقلاب ایران آموخته است. رزمندگان افغانی با اتکا به درس‌های انقلاب ۱۳۵۷ ایران توانستند روس‌ها را از سرزمین خود بیرون کنند و به استقلال دست

یابند. دستیابی ایران به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به شیوه ایران انقلابی، به الگویی برای رزمندگانی تبدیل شده است که اینک عراق، سودان، فلسطین و بسیاری از کشورهای دیگر، با سلطه‌گران بر آب و خاک خود می‌جنگند. جالب این است که آنها در جنگ با متجاوزان به کشورشان با همان شعارها (مرگ بر امریکا)، شیوه‌ها (بسیج مردمی)، سلاح‌ها (تسلیحات سبک و متعارف) و سمبل‌های (توسل و توکل به خدا) انقلاب اسلامی می‌رزمند. همین مسائل است که استکبار را از وقوع یک یا چند پیروزی دیگر مشابه به پیروزی ایران در سال ۱۳۵۷ نگران می‌سازد. (بنسون، ۱۳۸۲: ۱۲)

رابطه یا تعامل انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی، نتایج فراوان و متعددی به همراه دارد؛ از جمله:

۱. با وجود قدمت طولانی یا دست کم قدمت صد ساله بیداری اسلامی، باید اذعان داشت که انقلاب اسلامی در گسترش و تعمیق آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.
۲. اثرگذاری انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی از جنبه‌های مختلفی تأیید می‌شود؛ برای مثال، از سخنان امام خمینی علیه السلام، مواضع مقام معظم رهبری و نیز رشد تحولات اسلامی در دهه‌های اخیر، می‌توان به تأثیر انقلاب ایران بر جنبش بیدارگری اسلامی پی برد. این در حالی است که انقلاب اسلامی بارها اعلام کرده که نه تنها هیچ تلاشی برای صدور انقلاب در دستور کار ندارد، بلکه بر این باور است که پیام‌های انقلاب اسلامی به دلیل ارتباط با فطرت انسانی و وحی الهی، نیازمند صدور به مفهوم فیزیکی نیست.

نتیجه: بررسی دو نمونه از انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی

انقلاب اسلامی، ارزش‌هایی همچون حجاب، پیوند دین و سیاست، اسلام به‌عنوان تنها راه مبارزه و نیز میل به حکومت اسلامی را در جهان زنده یا خلق کرد، بدون آنکه ناچار شود یا نیازی ببیند در این راه به اقدام فیزیکی متوسل شود. این مسئله نشان می‌دهد که ارزش‌های اسلامی به دلیل انطباق با فطرت انسانی، در توسعه و تعمیق تنها به یک

احیاکننده نیاز دارد. البته تأثیر و گسترش ارزش‌های ناشی از انقلاب اسلامی در سرزمین‌های اسلامی بیش از دیگر ممالک بود. بی‌شک، یکی از مهم‌ترین دلایل آن، وجود عنصر اسلام و وجوه مشترک فراوان میان اسلام کشورهای اسلامی، مانند لبنان و فلسطین و اسلام در ایران انقلابی است.

الف) حزب‌الله لبنان

حزب الله لبنان به شدت تحت تأثیر امام خمینی علیه السلام و رهنمودهای مقام معظم رهبری قرار دارد، به گونه‌ای که می‌توان برجسته‌ترین تأثیر خارجی انقلاب اسلامی را در چهره حزب الله دید. اینک در پاسخ به این پرسش که چرا انقلاب اسلامی به این میزان بر جنبش اسلامی حزب الله تأثیر گذاشته است؟ می‌توان گفت:

۱. میان ایرانیان و لبنانی‌ها، علقه‌های فراوانی وجود دارد؛ برای مثال، پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلندآوازه ایرانی، امام موسی صدر به‌عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات بر جای مانده از او، یعنی جنبش امل، حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل)، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، کمک‌های انسان دوستانه جمهوری اسلامی ایران به محرومان لبنانی و مهاجرت و سکونت دائم مقداری از اتباع لبنان در ایران. این پیوندها سبب شده است انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جای دیگر، در لبنان مؤثر باشد. این تأثیر در زمینه‌های متعددی مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که در زمینه فرهنگی، شمار بسیاری از تصاویر بزرگ امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می‌خورد، بر روی دیوارهای آن، عکس شهدایی دیده می‌شود که جان خود را در راه مبارزه برضد امریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره یک ایران) از دست داده‌اند، مردان با ظواهر اسلامی در خیابان‌ها رفت و آمد می‌کنند، زنان حجاب اسلامی دارند و در اجتماعات عمومی، جایگاه نشست و برخاستشان از مردان جداست،

مردم لبنان از ایران به‌عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می‌کنند. (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بی‌تا: ۵)

۲. در لبنان، حزب الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگری تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. افزون بر زمینه‌های مشترک موجود میان ایران و لبنان، انگیزه‌های دیگری نیز سبب چنین تأثیر شگرف شده است. این انگیزه‌ها را می‌توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به‌عنوان رهبر دینی و سیاسی از سوی حزب الله و کمک‌های ایران به حزب الله مشاهده کرد. هم‌چنین حزب الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک‌های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان میان بیماران، تقسیم آب میان نیازمندان، دادن خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران، به‌شدت فعال است. در عین حال، از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست، به‌گونه‌ای که بر پایه اصل جهاد، همواره آماده پاسخ‌گویی به حمله احتمالی دشمن صهیونیستی است و بر اساس شعار اسلامی امام خمینی علیه السلام، یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده است جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهد.

در بعد فرهنگی، حزب الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته است و سمبل‌های انقلاب اسلامی را نیز سمبل انقلاب خود می‌داند. پیروزی حزب الله در دو دهه از فعالیتش برضد اسرائیل، در مقایسه با فعالیت چهل پنجاه ساله ساف، گواهی بر تأثیر سودمند استفاده از شعارهای اسلامی، جهاد مقدس برضد اشغال‌گران و عدم اتکا به کشورهای دیگر در مبارزه ضد اسرائیلی است. (جمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۷۹)

حزب الله لبنان در بعد سیاسی نیز به‌شدت متأثر از انقلاب اسلامی ایران است، به‌گونه‌ای که بر خلاف جنبش امل، رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و بر پایه اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته است. به همین دلیل، از مواضع منطقه‌ای و

جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کند و خود نیز در پی تأسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی است. به اعتقاد یکی از رهبران جنبش اسلامی لبنان: «ما به جهان اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی مادر ماست. دین ما، ملکه ما، خون ما و شریان حیات ماست». (کدیور، همان) در مجموع می‌توان گفت دلیل توفیق حزب الله در دو عامل خلاصه می‌شود که آن هم برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است:

۱. به مبارزه رنگ خدایی زد، شعارهای اسلامی برگزید، جهاد برضد اشغال‌گران را ادامه داد.

۲. بدون اتکا به کشورهای دیگر، مبارزه کرد و آن را به انجام رساند. (سازمان فرهنگ

و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۵: ۳۴۲)

ب) جنبش‌های جهادی فلسطین

بیداری اسلامی در فلسطین نیز مرهون انقلاب اسلامی است، به گونه‌ای که سهم قابل توجهی از بیداری اسلامی در فلسطین، متأثر از اقدامات جمهوری اسلامی ایران در برابر فلسطین است که پذیرش مقامات بلند پایه فلسطینی در روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، تبدیل کنسول‌گری اسرائیل به سفارت فلسطین، اعطای لقب سفیر به نماینده ساف در ایران، اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به‌عنوان روز جهانی قدس، ارائه کمک‌های مالی و انسان‌دوستانه، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های دیپلماتیک و سیاسی از جنبش فلسطین، مخالفت با طرح‌های سازش و صلح خاورمیانه و تأسیس صندوق حمایت از مردم فلسطین، بخشی از این اقدامات به شمار می‌رود. (کدیور، همان: ۹۷)

انقلاب اسلامی ایران انگیزه اصلی خیزش و رستاخیز اسلامی در فلسطین اشغالی به‌ویژه در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن است. شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جنبش جهاد اسلامی، می‌گوید: «انقلاب امام خمینی علیه‌السلام، مهم‌ترین و جدیدترین تلاش در بیدارسازی اسلامی برای اتحاد ملت‌های مسلمان بود.» برژینسکی، مشاور امنیت ملی

دولت کارتر نیز می‌نویسد: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران امام خمینی علیه السلام، یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است، ایجاد کرده است.» (همان: ۱۱۴)

بنابراین، انقلاب اسلامی، در جوامع اسلامی و نیز در جامعه سنی مذهب فلسطین برداشتی نوین از اسلام و قرآن پدید آورد، چنان که روند مخالفت با دولت‌های فاسد و سرکوب‌گر را تشدید کرد، به مبارزه آشکار برضد آموزه‌های تحمیلی ضد دینی دامن زد، تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غرب‌زدگی را توسعه داد و یأس و ناامیدی سال‌های پایانی دهه ۵۰ - ۷۰ را از میان برد. یکی از مهم‌ترین دلایل ناکامی ساف در مبارزات ضد اسرائیلی، عدم درک شرایط نوینی بوده است که انقلاب اسلامی در جهان آفرید، ولی به عکس ساف، حرکت اسلامی نوین فلسطین، شیوه‌های انقلاب اسلامی را مبنای مبارزات ضد صهیونیستی خویش قرار داده.

شیخ اسعد تمیمی، از رهبران جنبش فلسطینی، معتقد است که تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد اعراب برضد اسرائیل غایب بود و حتی مسلمانان در انتخاب واژگان نیز وابسته بیگانه بود؛ برای مثال، به جای واژه جهاد، از واژه‌هایی همچون نضال (مبارزه) و کفاح (پیکار) بهره می‌جستند، ولی انقلاب ایران، این حقیقت را که اسلام، راه‌حل و جهاد، وسیله اصلی است، به سرزمین فلسطین انتقال داد. شیخ عبدالله شامی، چهره برجسته اصول‌گرای فلسطینی، می‌گوید پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اثری ژرف بر انقلاب و بر مردم فلسطین داشته است، به گونه‌ای که پس از آن مردم فلسطین دریافتند برای آزادی فلسطین به قرآن و سلاح نیاز دارند. این اندیشه، نخست در حرکت جهاد اسلامی فلسطین راه یافت و سپس همین سازمان بذر آن را در سرزمین فلسطین افشاند. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۷۸)

تأثیر انقلاب اسلامی بر فلسطین به آنچه گذشت، پایان نمی‌یابد، بلکه به موارد دیگری نیز می‌توان اشاره کرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. نظام اسلامی ایران که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین نمونه و مهم‌ترین خواسته سیاسی مبارزان مسلمان فلسطینی درآمده است، به گونه‌ای که این مبارزان برای برپایی حکومت اسلامی، به شیوه‌های قهرآمیز و مسلحانه (مانند جنبش جهاد اسلامی) یا راه‌های مسالمت‌جویانه (مانند حماس) روی آورده‌اند. البته این بدان معنا نیست که همه مبارزان فلسطینی آشکارا خواهان حکومت اسلامی هستند، بلکه برخی گروه‌های فلسطینی در پی اجرای شریعت اسلامی هستند، نه استقرار حکومت اسلامی.
۲. جنبش اسلامی فلسطین همانند انقلاب اسلامی ایران، از مسجد و اماکن دینی سرچشمه می‌گیرد و به همان جا نیز ختم می‌شود. حتی دانشجویان انقلابی، حرکت‌های ضد صهیونیستی خود را از مسجد دانشگاه‌ها سامان می‌دهند. بدین سان، مساجد به عنوان مرکز مخالفت‌های ضد اسرائیلی، رونق تازه‌ای یافته و اجتماع نمازگزاران در مساجد افزون گشته است. از این رو، انتفاضه را انقلاب مساجد نیز گفته‌اند. (امینی، ۱۳۸۱: ۳۱ - ۳۴)
۳. امروزه پیروان انقلاب اسلامی بر لزوم وحدت همه قشرها و مذاهب برای نیل به پیروزی در جنبش اسلامی فلسطین پای می‌فشارند. انقلاب اسلامی ایران به پیروی از اسلام ناب محمدی ﷺ و انتفاضه به تأثیر از انقلاب اسلامی، وحدت را ابزار کارآمد برای رسیدن به پیروزی می‌دانند و بدین سبب، بر جنبه‌های اختلاف‌برانگیز اصرار نمی‌ورزند. در واقع، مسلمانان به توانایی اسلام در بسیج عمومی آگاه شده و به ناکارایی شیوه‌های روشن‌فکران غرب‌زده برای نجات فلسطین پی برده‌اند.
۴. تولد و موجودیت برخی گروه‌های مبارز فلسطینی همچون جهاد اسلامی و حماس، وام‌دار انقلاب اسلامی است. این گروه‌ها از اخوان المسلمین مصر به دلیل رکود، رخوت و موضع انفعالی‌اش جدا شدند تا با جذب و سازمان‌دهی نوینی از مبارزان مسلمان، به مبارزه نظامی و سیاسی برضد اسرائیل بپردازند. با این حال، اخوان المسلمین فلسطین نیز که از شیوه‌های مسالمت‌جویانه پیروی کرده است، به تأثیر از انقلاب اسلامی، بر فعالیت‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی خویش افزوده است. (همان)

منابع

۱. ابراهیم شفاقی، فتحی، ۱۳۷۱، *انتفاضه طرح اسلامی معاصر*، ترجمه: انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، هدی.
۲. احمدی، حمید، ۱۳۶۹، *«انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه عربی»*، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، تهران، سفیر.
۳. امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. _____، ۱۳۶۹، *فلسطین از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. _____، ۱۳۷۱، *«کوتر: خلاصه بیانات امام خمینی ۱۳۶۷ - ۱۳۵۹»*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. امینی، علی، ۱۳۸۱، *انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین*، تهران، نیروی مقاومت بسیج سپاه.
۷. بنسون، ایوور، ۱۳۸۲، *«ایران: نگاهی به انقلاب اسلامی»*، ترجمه: وحیدرضا نعیمی، همشهری دیپلماتیک.
۸. بهرامی، قدرت‌الله، ۱۳۸۱، *«امام خمینی علیه السلام از دیدگاه مقام معظم رهبری»*، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۹. پارسانیا، حمید، ۱۳۷۶، *حدیث پیمانہ*، قم، انتشارات معارف.
۱۰. پلنگی، محبوبه، ۱۳۸۴، *«زنان ایرانی از نگاه زنان غیرایرانی، گذری کوتاه»*، قم، ویزنامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم.
۱۱. حکیمی، محمد، ۱۳۸۱، *«جهانی‌سازی اسلامی و جهانی‌سازی غربی»*، تهران، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۲۴ - ۲۵.
۱۲. دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵، *انقلابی متمایز: جستارهایی در انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۳. دلال، عباس، ۱۳۸۴، *«زن در جامعه معاصر ایرانی»*، ویزنامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم.
۱۴. دهکردی، حسین، ۱۳۸۰، *«انتفاضه فلسطین مولود اصول‌گرایی اسلامی معاصر»*، قم، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴.

۱۵. راغبی، معصومه، ۱۳۸۴، «چهره زن ایرانی در مطبوعات بیگانه»، قم، ویژه‌نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم.
۱۶. رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۶، *توسعه و تضاد*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۸۵، *انقلاب اسلامی و چشم‌انداز آینده*، تهران، انتشارات المهدی.
۱۸. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بی‌تا، *دستاورد های عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی در گستره جهان*، تهران، انتشارات سازمان فرهنگ.
۱۹. عسگری، معصومه، ۱۳۸۴، «انقلاب اسلامی و ارائه الگویی مطلوب از زن مسلمان»، ویژه‌نامه ماهنامه پیام زن، دفتر سوم.
۲۰. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۷۷، *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۲۱. فوزی، یحیی، ۱۳۸۱، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ع)*، قم، نشر معارف.
۲۲. کارگر، رحیم، ۱۳۸۳، *آینده جهان*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
۲۳. کپل، ژیل، ۱۳۷۰، *اراده خداوند: یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در راه تسخیر دوباره جهان*، ترجمه: عباس آگاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. کدیور، جمیله، ۱۳۷۴، *رویاری انقلاب اسلامی با امریکا*، تهران، اطلاعات.
۲۵. کرث، جیمز، ۱۳۸۰، «مذهب و جهن»، ترجمه: حمید بشیریه، ماهنامه دانشگاه در آئینه مطبوعات، شماره ۱۲ و ۸۹.
۲۶. کیلی، ری و فیل مارفیلت، ۱۳۸۰، *جهانی شدن و جهان سوم*، ترجمه: حسن نورائی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴، *بیداری اسلامی: چشم‌انداز آینده و هدایت آن*، ج ۱، تهران، انتشارات مجمع تقریب.
۲۸. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۶، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۹. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۷، *انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها*، قم، نشر معارف.

۳۰. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ج ۲، قم، نشر معارف.

۳۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۵، مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی، ج ۲، قم، نشر معارف.

۳۲. هویدی، فهیمی، «بیداری اسلامی، خودشناسی و دفاع از آن»، منتشر شده در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۳۳. وایت، بریان، ریچارد لیتل و میشل اسمیت، ۱۳۸۱، «دین در جهان»، ترجمه: منیژه جلالی، روزنامه همشهری.

۳۴. ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، نشر معارف.

Archive of SID